

تبیین الگوی مدیریت بحران اجتماعی با رویکرد امنیتی مورد مطالعه: استان سیستان و بلوچستان

غلامرضا باغبانی* - دانشجوی دکتری مدیریت دولتی دانشگاه عدالت، تهران، ایران.

دکتر نورمحمد یعقوبی - استاد گروه مدیریت دولتی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

دکتر عیسی ابراهیم زاده - استاد گروه جغرافیا دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

دکتر وحید خاشعی - دانشیار گروه مدیریت بازرگانی دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶

چکیده

بحران یک فشارزایی روانی-اجتماعی است که باعث درهم شکسته شدن انگاره‌های متعارف زندگی و واکنش‌های اجتماعی می‌شود و مدیریت بحران فرآیندی نظام‌یافته است که بحران‌های بالقوه در حوزه‌های مختلف را شناسایی، پیش‌بینی و سپس در مقابل آنها اقدامات پیشگیرانه تدوین می‌نماید. از این رو همواره باید مجموعه‌ای از طرح‌ها و برنامه‌های عملی برای مواجهه با بحران‌های احتمالی تنظیم شود تا مدیران آمادگی رویارویی با وقایع پیش‌بینی نشده را کسب کنند. مطالعه حاضر به دنبال ارائه الگوی مدیریت بحران اجتماعی-امنیتی در استان سیستان و بلوچستان می‌باشد. بدین منظور با روش کیفی و با استفاده از نظریه داده بنیاد با تعداد ۳۵ نفر از متولیان مدیریت بحران استان مصاحبه عمیق به عمل آمد. مجموعه داده‌های جمع‌آوری شده پس از طی فرایند مقایسه مستمر داده‌ها و کدگذاری باز، محوری و انتخابی، در قالب ۵ مقوله؛ هویت، نفوذ، مشروعیت، مشارکت و توزیع و ۳ طبقه؛ امنیتی-سیاسی، مدیریتی و اجتماعی-فرهنگی، سازماندهی شدند و نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها در قالب مدل مدیریت بحران اجتماعی-امنیتی ارائه گردید. تحلیل نهایی بیانگر ضرورت اتخاذ راهبردهای مدیریت بحران اجتماعی-امنیتی در استان از طریق؛ تغییر نگرش مرکز نسبت به این استان، برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثمرات توسعه ملی در منطقه، تحکیم فرآیندهای همگرایی ملی و انسجام امنیتی و اجتماعی می‌باشد. این رویکرد می‌تواند به عنوان یک الگو برای خط‌مشی‌گذاری و تصمیم‌گیری در شرایط مشابه نیز به منظور مدیریت بحران مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: الگوی مدیریت بحران، بحران امنیتی، بحران اجتماعی، سیستان و بلوچستان.

۱. مقدمه

وقوع حوادث غیرقابل پیش‌بینی و روز خطرات، سوانح و بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی واقعیتی است که بشر در طول تاریخ با آن آشنا بوده و محیط پیرامون ما به دلیل تحولات ناشی از نوگرایی (افزایش جمعیت، شهرنشینی، وابستگی فزاینده به فناوری و تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) به جهانی بحران‌زا تبدیل شده است (Bichranloo, 2006:7). امروزه سازمان‌ها تلاش می‌کنند با برنامه‌ریزی خود را برای وضعیت‌های بروز بحران آماده کنند. از جمله بحران‌هایی که ممکن است حیات سازمان‌ها و جامعه را به خطر بیندازد بحران‌های اجتماعی و امنیتی می‌باشد. بحران‌های اجتماعی خطرهایی هستند که تعادل، امنیت و سلامت اجتماعی را به‌طور جدی تهدید می‌کنند، اما هم ماهیت و هم منشأ اجتماعی دارند و به صورت تعارض‌های اجتماعی، ناآرامی، فشارهای بر هم‌زنده سیاسی، شورش‌ها و اعتصاب‌های بی‌مهار برای درخواست‌های اقتصادی و همانند آن‌ها ظاهر می‌شوند. هرگاه در دل جامعه، اختلالاتی پدید آید که عملکرد بهنجار و معمولی حیات اجتماعی را به مخاطره افکند، سخن از این نوع بحران‌ها است. بحران‌های اجتماعی به‌طور معمول پیامد زنجیره‌ای از علل متنوع هستند که این تنوع و تعدد، شناسایی علل واقعی آن‌ها را بسیار مشکل می‌سازد. با توجه به پیشرفت جوامع بشری و بالا رفتن آگاهی‌های اجتماعی، مطالبات و خواسته‌های مردم و گروه‌های اجتماعی افزایش یافته و با توجه به بروز تنش‌ها و اختلافات منافع و دیدگاه‌های مدیران و کارفرمایان و تصمیم‌گیران با مدعیان، پدیده نارضایتی در جمعیت‌های شهری به صورت اعتراض آمیز و ناآرامی بروز می‌کند (Coombs et al, 2018:200). امنیت مقوله‌ای است که در دوره‌های مختلف تاریخی و در همه جوامع بشری مورد توجه بوده و باعث توسعه نهاد‌های امنیتی شده است. به‌طور کلی می‌توان گفت انواع و اقسام بحران‌ها، همواره تأثیرات مهمی بر امنیت داشته است (Hetu et al, 2018:16). از این رو عدم توسعه امنیت در جوامع موجب شکل‌گیری بسترهای آسیب‌پذیر اجتماعی و در نهایت تبدیل به بحران‌های اجتماعی و سیاسی خواهد شد. از این رو می‌توان گفت زمانی که بسترهای آسیب‌پذیری فراهم باشد، بحران‌ها روند رو به رشدی را طی کرده و می‌تواند به تهدید امنیتی علیه نظام حاکم تبدیل شود. از این

رو حل آن با بکارگیری ابزارهای مناسب، مهم‌ترین و ضروری‌ترین اقدامی است که می‌تواند بقای نظام و امنیت کشور را فراهم سازد. این مهم زمانی می‌تواند بیش‌ترین تأثیر را برجای گذارد که تصمیم‌گیری‌ها برای تبدیل تهدیدات به سمت فرصت‌ها به کار گرفته شود. با توجه به این که استان سیستان و بلوچستان اولین استان پهناور کشور است و دارای موقعیت راهبردی بازرگانی، ترانزیتی، کشاورزی، باغبانی و نیز صنعت در حال رشد می‌باشد. با این وجود این استان یکی از مناطق محروم کشور و دارای مشکلات متعددی بوده، که یکی از این مشکلات درگیری‌های قومی و درگیری در مرزهای این استان با اشرا می‌باشد. بنابراین ضرورت دارد جهت برقراری امنیت کامل در این استان استراتژی‌های مقابله با بحران‌های اجتماعی و امنیتی تدوین شود. در واقع لازم است الگوی خط‌مشی‌گذاری مدیریت بحران تدوین و طراحی گردد. زیرا در صورتی که پیشاپیش برای مقابله با بحران‌ها و حوادث برنامه ریزی نکرده باشیم، هنگام وقوع بحران غافل‌گیر شده و ابعاد خسارت و آسیب به مراتب فراتر از زمانی خواهد بود که برنامه‌ای مدون و جامع برای مقابله با بحران‌ها وجود داشته و حتی گاهی به بهای از بین رفتن مجموعه تمام می‌شود. از این رو ضروری است در استان سیستان و بلوچستان با برنامه‌ریزی در خصوص مدیریت بحران، ضمن اینکه بایستی تدابیر پیشگیرانه‌ای را برای جلوگیری از وقوع بحران اندیشید، اقدام‌هایی را نیز در جهت آمادگی برای مقابله با بحران‌ها انجام تا از وارد آمدن خسارت سنگین مادی و معنوی جلوگیری کرده یا آن را کاهش دهیم. از این منظر این تحقیق در پی ارائه الگوی مدیریت بحران‌های اجتماعی - امنیتی در استان سیستان و بلوچستان می‌باشد.

۲. روش پژوهش

این مطالعه از منظر جهت‌گیری پژوهش جزء مطالعات بنیادی محسوب می‌گردد و مبتنی بر رویکرد استقر است؛ زیرا بدون پیش‌فرض به بررسی پدیده‌ای می‌پردازد که تئوری جامعی در مورد آن وجود ندارد و یا مورد اجماع نیست. ضمن اینکه در مراحل اولیه تحقیق و با توجه به اصل نمونه‌گیری نظری و نیز رویشی بودن تئوری، می‌توان ادعا کرد تئوری از درون داده‌های خام و واقعی متولد می‌شود و از هر صاحب‌به صاحب‌دیگری شکل یافته و رشد می‌کند تا اینکه در مرحله اشباع نظری به بلوغ می‌رسد. این پژوهش مبتنی بر نظریه داده بنیاد

طراحی و شکل گرفته و با روش کیفی و با استفاده از نظریه داده بنیاد با تعداد ۳۵ نفر از متولیان مدیریت بحران استان سیستان و بلوچستان (تقریباً تمام افرادی که نظر آنها در ارتباط با موضوع می‌توانست موثر باشد)، مصاحبه عمیق به عمل آمد و ابزار اصلی جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته بوده است. علت استفاده محقق از یک روش شناسی خاص به عوامل مختلفی برمی‌گردد که مهمترین آنها سؤال تحقیق است. زیرا پژوهشگر در نظر داشته تا تجارب و دیدگاه‌های افراد را به منظور صورت بندی یک نظریه مورد کاوش قرار دهد، از این رو به منظور تحقق این مهم نظریه داده بنیاد شیوه مناسبی بود (Strauss and Corbin, 1990: 33).

زیرا روش نظریه داده بنیاد یکی از روش‌های تحقیق است که برای مطالعه درباره پدیده‌هایی که به خوبی شناخته و تبیین نشده‌اند و یا برای کسب دید تازه نسبت به پدیده‌ای آشنا، مناسب است (Zargham et al, 2007: 73). در واقع برای کسب شناخت پیرامون موضوع مورد مطالعه، موضوع یا موضوع‌هایی که قبلاً تحقیق جامعی در مورد آن انجام نشده و دانش ما در آن زمینه محدود است و یا نیازمند اتخاذ نگاهی نو به آن می‌باشد انجام می‌پذیرد. در این روش، محور اصلی نظریه سازی بر پایه گردآوری، مشاهده و مقایسه داده‌ها و مشاهدات برگرفته از محیط پژوهش قرار دارد. در موضوع پژوهش حاضر هم گرچه تا کنون تحقیقاتی درباره مدیریت بحران در دنیا و تعداد محدودی نیز در کشور ما صورت گرفته، اما درباره مدیریت بحران اجتماعی با رویکرد امنیتی در سطح بین‌المللی تحقیقات اندکی انجام شده و در ایران نیز مخصوصاً به روش داده بنیاد، موردی مشاهده نگردید.

امتیاز ویژه استراتژی نظریه داده بنیاد آن است که با به کارگیری مراحل خاص خود و به صورت نظام‌مند، در نهایت به تئوری در اطلاعات دست یافته، یا به صورت تئوریک، توضیحاتی را در باره یک پدیده خاص ارائه می‌دهد. در این روش برخلاف دیگر روش‌های کمی مرسوم، پژوهشگر پژوهش خود را با سؤال آغاز کرده و طی فرایند مستمر جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل و دسته‌بندی داده‌ها در نهایت به یک نظریه جدید دست پیدا می‌کند. بنابراین نظریه داده بنیاد، بیشتر به ایجاد دسته‌بندی‌ها، خصوصیات و فرضیه‌ها می‌پردازد تا آزمون کردن آنها. محصول بیشتر تحقیقاتی که با این روش انجام می‌شود، یک مدل مفهومی یا نظری است که سعی در تشریح پدیده تحت مطالعه دارد. شکل (۱) به صورت خلاصه مراحل استفاده از

روش داده بنیاد را در تحقیق حاضر نشان می‌دهد.

شکل (۱): فرایند اجرای روش داده بنیاد



۳. پیشنهاد پژوهش

جانسون و شولز (۱۹۹۹) معتقدند شیوه‌ای که مدیریت عالی سازمان برای مقابله با آشفتگی‌ها و بحران‌ها برمی‌گزینند، بخشی از راهبردهای سازمان است (Hosseini, and Damani Asl, 2012; 74). مظلومی (۱۳۷۹) معتقد است مدیران، نیازمند مهارت‌ها و قابلیت‌هایی هستند تا بتوانند در بستر بحران‌های پیش‌رو، ناکامی‌ها را به موفقیت و بی‌نظمی‌ها را به نظم وادارند. در عین حال نتایج تحقیق وی بیانگر آن است که اگر مدیریت راهبردی بر اساس «بایدها» سازمان را به سوی اهداف کلی هدایت می‌کند، مدیریت بحران با تمرکز بر روی «نبایدها»، مسیر حرکت را هموارتر می‌سازد. بروز برخی از بحران‌ها، به رغم تمهیدات به عمل آمده، اجتناب ناپذیر می‌نماید و حذف تمامی بحران‌هایی که سازمان‌ها را تهدید می‌کنند، ناممکن است. با این وجود، اعمال مدیریت بحران، سازمان را قادر می‌سازد که پاره‌ای از بحران‌ها را از میان بردارد، پاره‌ای را به نحوی مؤثر اداره کند و ابزار لازم برای یادگیری کامل و سریع از بحران‌های واقع شده را در اختیار بگیرد (Mazlumi, 2000; 66). حسینی و دمنایی اصل (۱۳۹۱) مدیریت بحران را بخش مهمی از فرایند مدیریت راهبردی دانسته‌اند و بر این باورند که سازمان

پیش از آنکه برای رسیدن به اهداف تلاش کند، باید از حفظ بقا و تداوم کسب و کار اطمینان حاصل کند. آنها معتقدند که هر چه سازمان‌ها مدیریت راهبردی را در سازمان خود به کار گرفته و پیاده‌سازی نمایند، زمینه برای بهبود عملکرد در مدیریت بحران نیز فراهم می‌آید (Hosseini and Damani Asl,2012;78).

علاوه بر موارد فوق، برخی دیگر از محققان مدیریت بحران بر ابعاد و متغیرهای متفاوت دیگری تاکید می‌کنند. چنانکه میتراف و شرایواستاوا (۱۹۸۷) بر حسابرسی بحران، نلسون هارچلر (۱۹۸۶)، بر تیم‌های مدیریت بحران، ترویت و کلی (۱۹۸۹) بر برنامه‌های مدیریت بحران، ریلی (۱۹۸۷) بر آمادگی در مقابل بحران، اش‌ریدر (۱۹۹۰) بر یادگیری از وقایع ناگوار، پاوچانت و میتراف (۱۹۹۲) بر فعالیت‌های لازم برای آمادگی در مقابل بحران و نیز عهدنامه سازمانی برای مقابله با بحران‌ها تمرکز کرده‌اند و پژوهش‌هایی را نیز در این زمینه‌ها انجام دادند. در میان محققان داخلی رفیع‌یان (۱۳۹۵)، در تحقیقی به تبیین مدلی به منظور ارتقاء مدیریت خطر بحران با رویکرد اجتماع محور پرداخته است. وی در پژوهش خود مدلی به منظور سنجش ارتباط میان مولفه‌های اجتماعی تاب‌آوری و مولفه‌های مدیریت خطرپذیری بحران ارائه داده و مدل ارائه شده را در چهار لایه فردی، گروهی، سازمانی و شبکه‌ای بررسی کرده است (Rafeian,2017:393).

شعبانی و دهقان (۱۳۹۴)، معتقدند با توجه به اینکه استان سیستان و بلوچستان پهناورترین استان کشور می‌باشد که ۱۱/۱ درصد مساحت کشور را در بر گرفته و یکی از با اهمیت‌ترین محدوده‌های پیکره ملی کشور است و در عین حال ۱۲۵۱ کیلومتر از مرز خاکی شرق کشور، این استان را با دو کشور پاکستان و افغانستان همسایه ساخته و ۳۱۰ کیلومتر از مرز آبی جنوب آن را نیز با دریای عمان هم‌مرز ساخته است؛ بنابراین نخستین ویژگی مهم استان سیستان و بلوچستان موقعیت ممتاز و در عین حال جغرافیایی سیاسی ویژه آن در فضای ملی و واقع شدن بر آن قسمت از مرزهای دریایی کشور است که دروازه ورود به اقیانوس هند و آب‌های آزاد و جنوب شرقی آسیا به شمار می‌آید که هم از نظر بازرگانی خارجی و هم از نظر امنیت و دفاع ملی قابل توجه است. بنابراین نقش این استان در حراست از امنیت ملی و صیانت از منافع کشور در آب‌های جنوبی و اقیانوس هند و تقسیم کار ملی و بازرگانی و حمل‌ونقل مشهود

است (Shabani and Dehghan, 2015: 235). اصولاً تمرکززدایی از اختیارات دولت و روشی مناسب برای بهبود تدارک موثر کالاها و خدمات عمومی محلی است (Ebrahimzadeh and etal, 2016: 142). همچنین یکی از مؤلفه‌های تاثیرگذار در اتخاذ سیاست‌های ملی و منطقه‌ای جایگاه منطقه در سیستم و نظام داخلی است (Ghalibaf and etal, 2014: 57). از سوی دیگر با توجه به موقعیت ارتباطی ایران در کانون راه‌های ارتباطی و مواصلاتی اورآسیا (Vali-zad, and Zaki, 2008: 22)، سیستان و بلوچستان مهم‌ترین نقش را در ارتباط با شبه قاره دارد و بنابراین هم در سیاست‌های داخلی و هم خارجی کشور این منطقه بسیار تأثیرگذار خواهد بود. ابراهیم‌زاده (۱۳۸۹)، نیز معتقد است ویژگی مهم دیگری که در توسعه سیستان و بلوچستان نقش محوری و تعیین‌کننده دارد اهمیت فرا استانی مجموعه امکانات و محدودیت‌های آن است. از این منظر شاید از معدود استان‌های کشور باشد که حل مسائل و مشکلات و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و امکانات آن در گرو تصمیم‌گیری‌های کلان و ملی می‌باشد و هرگونه اقدام سازنده‌ای که در این استان انجام شود علاوه بر رفع مشکلات در استان به رفع برخی از مهم‌ترین مشکلات کشور نیز کمک می‌کند. شاید یکی از راهبردهای بنیادی در راستای ایجاد امنیت و کاستن از دشواری‌های برخاسته از قومیت و حساسیت‌های مذهبی در این استان، رفع نابرابری‌های اقتصادی، مذهبی و فرقه‌ای با فراهم آوردن امکانات و فرصت‌های یکسان برای مشارکت سیاسی و اداری همه شهروندان این خطه است (Ebrahimzadeh, 2010: 145).

اینک از این منظر عدم تبیین یک استراتژی همه جانبه مدون در ارگان‌ها و دستگاه‌های ذیربط در استان سیستان و بلوچستان از جمله عوامل مشهود و اثرگذار است که اگر به نحو احسن و راهبردی به آن توجه نشود در آینده نزدیک با مشکلات و موانع بیشتر از وضعیت حال روبرو و شاید با از دست دادن زمان، فرصت‌ها و ظرفیت‌های موجود معضلات امنیتی استان رو به افزایش نهاده تا جایی که تدبیر و چاره‌اندیشی نیز راه درمان پرهزینه‌ای برای امنیت ملی باشد. شاید یکی از مهم‌ترین راهکارهای تبیین استراتژی فوق‌برشماری و رصد تهدیدات و آسیب‌های استان در ابعاد (امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و ...) باشد. این در حالی است که سیری در مطالعات انجام شده پیرامون مدیریت بحران نشانگر آن است تاکنون مدل جامعی برای مدیریت بحران اجتماعی با رویکرد امنیتی تدوین نشده است. از این رو در پژوهش حاضر با

بررسی‌های میدانی و برگزاری جلسات متعدد با کارشناسان ذیربط، تهدیدات و آسیب‌های استان شناسایی شده و سپس مدل مدیریت بحران اجتماعی با رویکرد امنیتی پیشنهادی برای استان سیستان و بلوچستان تهیه و تدوین و ارایه شده است.

۴. مبانی نظری

اصولاً بحران‌ها در انواع و اقسام گوناگون، همواره تأثیرات مهمی بر امنیت دارند. در واقع بحران‌ها از دیرباز جزء جدایی‌ناپذیر زندگی اجتماعی بوده‌اند و روز به روز بر تعداد و تنوع آنها افزوده شده است. این ظهور تدریجی بحران‌ها باعث شده تا در هر عصری بحران‌های ویژه بیشتری مدنظر قرار گیرند؛ بحران‌هایی که محصول عصر جدید هستند. بدین ترتیب، به تدریج بر تعداد بحران‌ها افزوده شده است. جالب آنکه بسیاری از دستاوردهای علمی و فنی بشر نیز از نظر عدم قابلیت پیش‌بینی پیامدها و عوارض آنها، در نهایت به عوامل بحران‌زا تبدیل شده‌اند (Roshandel Arbatani et al, 2008:92). برخی از صاحب‌نظران عقیده دارند که در زمینه‌ی مسائل اجتماعی نیز زمانی که جامعه از نظم عادی خارج و دچار آشفتگی می‌شود، وضعیت بحرانی بر آن جامعه حاکم می‌گردد. در واقع بحران به شرایط غیرعادی اطلاق می‌شود که در آن مشکلات ناگهانی و پیش‌بینی‌نشده‌ای پدید می‌آید و در چنین شرایطی ضوابط، هنجارها و قوانین مرسوم دیگر کارساز نیست. مدیریت بحران نیز به فرآیند برنامه‌ریزی و اقدامات مقامات دولتی و دستگاه‌های اجرایی دولتی و عمومی گفته می‌شود که با مشاهده و تجزیه و تحلیل بحران‌ها، به صورت یکپارچه، جامع و هماهنگ با استفاده از ابزارهای موجود تلاش می‌کند از بحران‌ها پیشگیری نماید و یا در صورت وقوع آنها در جهت کاهش آثار، ایجاد آمادگی لازم، مقابله، امداد رسانی سریع و بهبود اوضاع تا رسیدن به وضعیت عادی و بازسازی تلاش کند.

بطور کلی بحران از نظر جامعه‌شناسی به پنج دسته بحران هویت، مشارکت، مشروعیت، توزیع و نفوذ تقسیم شده است. بحران هویت هنگامی بروز می‌کند که مردم به جای وفاداری به دولت ملی و احساس تعلق به مجموعه‌ای یکپارچه به نام ملت، در دایره تعلقات قومی و نژادی و محلی قرار گیرند. بحران هویت، بحران فرهنگ سیاسی است. زیرا به نحوه نگرش مردم به سیاست، دیدگاه آنان نسبت به قدرت و برداشت آنان نسبت به نقش واقعی حکومت و

کارگزاران آن مربوط می شود. لذا بحران هویت همراه بحران مشروعیت جوهره و میزان وفاداری مردم به نظام مربوطه را تشکیل می دهند (Lapamumbara, 2001:351). در یک نظام سیاسی نسبتاً با ثبات که تمامی کارویژه ها و فرآیندهای آن به تقویت و حمایت از یکدیگر متمایل هستند، احتمالاً فرهنگ سیاسی یکپارچه ای وجود دارد که در آن سمت گیری های شهروندان و رهبران به طور دوجانبه با یکدیگر هم خوانی دارند. از این رو مهم ترین مشخصه بحران هویت در یک نظام سیاسی آن است که در سمت گیری های نخبگان حکومتی و توده مردم در مورد فرآیندهای سیاسی نه تنها همخوانی و همکاری دیده نمی شود، بلکه تعارض، تقابل و ناهمخوانی در دیدگاه و عملکردشان مانع از شکل گیری هویت واحد و یکپارچه ای می شود.

در بحران مشارکت، نظام مشروعیت خود را به تدریج از دست می دهد و در نهایت مشارکتی از سوی مردم صورت نمی پذیرد. در این صورت هیچ گونه پشتیبانی از دولت و دستگاه های تصمیم گیرنده صورت نمی گیرد، کوشش ها و فعالیت های موفقیت آمیز از طرف اقلشار اجتماعی در حمایت از نظام به عمل نمی آید به علاوه مردم دیگر دست به کنش های سیاسی مثل رأی دادن، تظاهرات مسالمت آمیز، عریضه نویسی به دستگاه های حکومتی نخواهند زد.

بحران توزیع نیز به شیوه حکومت در توزیع کالاها، خدمات و ارزش ها در صحنه جامعه مربوط می شود. براساس تحقیقات انجام شده کشورهایی که درگیر مسایل ناامنی در مناطق مرزی خود بوده اند، دریافته اند که عمده ترین مسایل مربوط به این ناامنی ها، ناشی از شرایط توسعه نیافتگی و پیامدهای تبعی آن بوده است. به بیان دیگر شرایط فقر و تنگدستی در این مناطق می تواند محیط مناسبی جهت بروز ناامنی ها و تحریک دشمنان در بهره برداری از سرپل های به وجود آمده در این مناطق گردد (Andalib, 2001:36).

پدیده نفوذ دو بُعد به هم پیوسته دارد. اولین بُعد آن می تواند به عنوان توانایی حکومت مرکزی در دستیابی به نفوذ، صرف نظر از دیدگاه ها، آرمان ها و نگرش های کسانی که موضوع سیاست گذاری هستند، تصور شود. دومین بُعد نفوذ هم با توان و آمادگی موجود یا تعدیل شده در جهت پذیرش یا رد سیاست ها از طرف کسانی سروکار دارد که موضوع و مخاطب سیاست گذاری ها هستند (Lapamumbara, 2001:319). در واقع بحران نفوذ از این ضرورت

نشأت می‌گیرد که ساختارهای حکومتی موجود باید سیاستی را در پیش گیرند که قادر باشد تمامی جمعیت را در برگرفته و با زندگی روزمره مردم منطبق و سازگار باشد (Kazemi, 1997:59). وقتی جامعه در مرحله گذار به رشد و توسعه قرار می‌گیرد، به علت اختلافات عمومی، اجتماعی، طبقاتی، تفاوت‌های نژادی، قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی و عدم تجانس در ظرفیت بهره‌گیری از مواهب توسعه، زمینه ایجاد تنش، تفرقه و واگرایی فراهم می‌شود. این مسأله تسلط فراگیر دولت توسعه‌گرا بر تمامی مناطق قلمرو حکومتی خود بخصوص در مناطقی که تفاوت‌های قومی، مذهبی و نژادی مشهود است، را با اختلال و اشکال مواجه می‌سازد. شاخص اصلی بحران نفوذ و فراگیری در فراگرد توسعه، فقدان اعتماد و پذیرش مردم به ویژه آنان که از فرآیند توسعه آسیب پذیرفته‌اند، نسبت به حکومت و رهبران می‌باشد. در شرایطی که بحران نفوذ و فراگیری شاخص رابطه حاکمان و محکومان باشد، غالباً گروه‌های محروم جامعه دست به اغتشاش و تظاهرات خشونت‌آمیز می‌زنند. خشونت‌های شهری ممکن است در شکل سازمان یافته، مثل اعتصابات کارگری، تظاهرات ضد دولتی، ترور و خرابکاری بروز کند. در چنین حالتی گروه‌های فراملی از جمله گروه‌های قومی، مذهبی، زبانی یا نژادی که تعلقات ملی و پیوندها را با دولت مرکزی سست می‌بینند، فرآیند واگرایانه‌ای را در پیش گرفته که ممکن است به استحاله ملی و تجزیه طلبی نیز منجر گردد (Kazemi, 1997:62). بنابراین در کشورهایی که دارای تنوعات قومی، نژادی، زبانی و مذهبی هستند، معمولاً دولت‌ها در گذار از فرآیند توسعه با حجم وسیعی از مطالبات و تقاضاها از طرف گروه‌های فراملی مواجه می‌شوند که به دلیل ضعف ساختار سیاسی و اداری، اینگونه دولت‌ها غالباً قادر به تأمین و برآوردن تقاضای وارد شده به سیستم سیاسی نیستند و همین مسأله منجر به عدم تبعیت گروه‌های فراملی از دولت مرکزی و گسست تعلقات ملی گردیده و دولت را با بحران نفوذ و فراگیری مواجه می‌سازد. از دیگر عوامل ظهور بحران نفوذ و فراگیری در جوامع در حال گذار، خلاء و فقر نهادی است که تقریباً در همه حوزه‌های کارکردی مؤثر در نوسازی به صورت چشمگیری وجود دارد. در این گونه جوامع، نهادهای مورد نیاز یا وجود ندارند و یا چندان قادر به ایفای نقش و انجام کارکردشان نیستند.

بحران مشروعیت نیز هنگامی بروز می‌کند که دلایل و توجیهاات فرمانروایان سیاسی برای جلب

اطاعت مردم قانع کننده نباشد و مبنای فکری و فلسفی اقتدار، مورد سؤال قرار گیرد (Lapamumbara, 2001:323). از این رو باید گفت بحران مشروعیت نیز همانند دیگر بحران‌ها ارتباط نزدیکی با کارآمدی و اثربخشی نظام دارد. اگر نظامی کارآمد باشد، حتی در صورت داشتن کسری مشروعیت، می‌تواند به بقا و دوام خود ادامه داده و حتی می‌تواند فرآیند مشروعیت زایی ثانویه را نیز طی نماید و با طی فرآیندهایی کاهش مشروعیت خود را جبران کند. بحران مشروعیت زمانی شکل عمیقی به خود می‌گیرد که ارزش‌های مدنظر نظام سیاسی با نظام ارزشی و هنجاری مردم یا گروه‌های مختلف اجتماعی تفاوت، تمایز و یا حتی تعارض داشته باشد.

اینک با توجه به ادبیات مدیریت بحران به عنوان یک حوزه مطالعه و تحقیق در عرصه مدیریت و کنترل راهبردی که سرشار از نظریه‌ها، الگوها، سازوکارها و روش‌هایی است، به مدیران و برنامه ریزان می‌آموزد چگونه بحران‌ها را پیش بینی و از آن پیشگیری به عمل آورده یا برای مقابله با آن در خود آمادگی به وجود آورند، یا در صورت وقوع بحران، به گونه‌ای مؤثر با آن مقابله کنند. نوع اقدامات و الگوهای اتخاذ شده از سوی مدیریت بحران به منظور مقابله با وضعیت بحرانی به نوع نگرش مدیران به بحران برمی‌گردد، زیرا براساس نوع نگرش‌هاست که رویکرد مدیریت بحران فرق خواهد کرد (Tokakis et al, 2019:39). به عبارت دیگر باید گفت ضروری است که بمنظور کنترل و مدیریت بحران، الگوی متناسب با شرایط انسانی و محیطی بحران تهیه و تدوین گردد تا به کمک آن الگو بتوان روابط پیچیده را به سادگی نشان داده و مهار نمود. زیرا اصولاً الگو می‌تواند روابط پیچیده بین اجزای اصلی را به خوبی نشان دهد و در شرایط وقوع بحران که حوادث به گونه‌ای زنجیره وار و در زمانی اندک رخ می‌دهد، این امر از اهمیت بسیاری برخوردار است. بنابراین از طریق مقایسه شرایط واقعی با یک الگوی نظری می‌توان درک بهتری از وضعیت موجود به دست آورد و به این ترتیب فرایند تصمیم‌گیری تسهیل شده و این موضوع به تکمیل و انجام برنامه‌های مدیریت بحران کمک خواهد کرد.

از این منظر می‌توان گفت که طراحی الگوی برای مدیریت بحران یکی از اجزای ضروری در توصیف و معرفی حوادث و وقایعی است که در مراحل مختلف چرخه مدیریت بحران روی می‌دهد. در واقع به کمک یک الگوی مدیریتی تثبیت شده و مستند می‌توان بستری مناسب

برای درک و دریافت مشترک تمامی افراد درگیر در امر مدیریت بحران فراهم کرد، در عین حال این امر به هم‌افزایی و ادغام تلاش‌های امدادی و بازیابی در فعالیت‌های جاری نیز کمک کند.

۵. یافته‌های پژوهش

باتوجه به نو بودن چارچوب نظری و مراحل انجام کار در این روش، نحوه اجرای روش داده بنیاد در قالب مراحل مختلف و گام‌های پنج‌گانه جهت جمع‌آوری داده‌ها، نمونه‌گیری، تحلیل داده‌ها و چگونگی تدوین نظریه و الگوی مورد نظر و سپس یافته‌ها و دستاوردهای پژوهش به شرح ذیل بررسی و انجام شده است.

گام اول: شناسایی قلمرو تحقیق و ورود به عرصه؛ پس از مشخص شدن پرسش پژوهش، دامنه کار محقق تا حدود زیادی نمایان شده و به او امکان می‌دهد که درباره افراد یا مکان‌هایی که می‌توانند به یافتن پاسخ پرسش‌های او کمک کنند تصمیم بگیرد (Adib HajBagheri, 2006: 18). آنچه قبل از ورود به عرصه و جمع‌آوری داده‌ها باید مدنظر قرار گیرد، میزان ورود محقق به ادبیات موضوع است. برخی از صاحب‌نظران از جمله بنیان‌گذاران روش نظریه داده بنیاد معتقدند که به منظور حفظ اصالت نظریه و اطمینان از اینکه نظریه واقعاً از بطن داده‌ها ظهور کرده باشد، بهتر است که قبل از انجام کدگذاری و مقوله‌یابی، مطالعات قبلی مورد بررسی قرار نگیرد تا از این طریق خلاقیت محقق نیز در کشف مفاهیم تحت تأثیر چارچوب‌های پیشین قرار نگیرد (Iman and Manizhe, 2008: 18).

گام دوم: جمع‌آوری داده‌ها و انتخاب نمونه‌ها؛ زمانی که سؤال‌های بنیادی پژوهش تدوین شدند، پژوهش در مسیر خاصی قرار می‌گیرد. بنابراین گام بعدی، انتخاب مورد یا مورد‌های نخست است. پژوهشگر در مطالعه کیفی براساس دو سؤال، افراد و زمینه را انتخاب می‌کند. نخست اینکه چه کسی می‌تواند بهترین و بیشترین اطلاعات را در مورد موضوع بدهد؟ و دوم اینکه در چه محیط‌هایی می‌توان بهترین و بیشترین اطلاعات را درباره موضوع بدست آورد؟ بر این اساس، پژوهشگر افراد و محیطی را انتخاب می‌کند که بهتر بتواند درباره پدیده مورد نظر از آنها یاد بگیرد. در مرحله نخست با توجه به هدف کدگذاری باز، مبنی بر کشف هر چه بیشتر

مقولات بالقوه به همراه خصوصیات و ابعاد آنها، نمونه گیری باز انجام می‌شود. نمونه‌گیری از افراد، مکان‌ها و شرایطی که بیشترین فرصت را برای گردآوری داده‌ها درباره پدیده تحت مطالعه فراهم می‌کند. نمونه‌گیری باز، بلافاصله با نمونه‌گیری محوری تعقیب می‌شود و به موازات آن صورت می‌گیرد. هدف در این نمونه‌گیری، مرتبط کردن مقولات و خرده مقولاتی است که ضمن کدگذاری باز به دست آمده‌اند. در این مرحله نمونه‌گیری مفاهیم براساس ارتباط نظری آنها انجام می‌شود.

در نمونه‌گیری گزینشی، محقق با توجه به هدف کدگذاری گزینشی، افراد، اسناد و مکان‌هایی را انتخاب می‌کند تا امکان تایید خط اصلی موضوع را به حداکثر برساند، روابط بین مقولات را محکم‌تر و تکمیل نمایند (Hossein Gholizadeh et al, 2010: 266). با این توصیف نوع نمونه‌گیری در این روش تحقیق به مرحله‌ای از کار که در آن نمونه‌گیری در حال وقوع است، بستگی خواهد داشت. حجم نمونه در این رویکرد، در حین کار مشخص می‌گردد و نمونه‌گیری آنقدر ادامه می‌یابد تا اشباع داده‌ها حاصل شود. یعنی محقق به این نتیجه می‌رسد که داده‌های جدید، تکرار داده‌های قبلی است و دیگر اطلاعات مفهومی جدیدی که نیاز به کد جدید یا گسترش کدها و طبقات موجود داشته باشد، به دست نیاید (Adib HajBagheri, 2006: 35). منابع جمع‌آوری داده‌ها در روش نظریه داده بنیاد در دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند. منابع اولیه که شامل مصاحبه و مشاهده است و منابع ثانویه که تجارب شخصی و ادبیات موجود را شامل می‌شود (Iman and Manizhe, 2008: 40). مصاحبه‌های عمیق از روش‌های اصلی جمع‌آوری داده‌ها در روش داده بنیاد بوده و در برخی از تحقیقات تنها روش جمع‌آوری داده‌ها است. اینک در این پژوهش چنانکه در روش تحقیق عنوان گردید، با روش کیفی و با استفاده از نظریه داده بنیاد با تعداد ۳۵ نفر از متولیان مدیریت بحران استان سیستان و بلوچستان (تقریباً تمام افرادی که نظر آنها در ارتباط با موضوع می‌توانست مؤثر باشد)، مصاحبه عمیق به عمل آمد و ابزار اصلی جمع‌آوری داده‌ها، مصاحبه‌های نیمه ساختار یافته بوده است. مکان مصاحبه‌ها نیز در تمامی موارد دفاتر کار مصاحبه‌شوندگان بود. مصاحبه‌ها عمدتاً حول محورهای پنج‌گانه بحران (بحران هویت، بحران نفوذ، بحران مشارکت، بحران توزیع و بحران مشروعیت)، انجام شده، اما در مواردی که

ضرورت ایجاد می نمود، پژوهشگر سؤالات فرعی و تکمیلی را جهت دستیابی به اطلاعات بیشتر مطرح کرده است. لازم به ذکر است که قبل از انجام مصاحبه با نمونه های مورد نظر، پرسش ها و محورهایی که می توانست در گردآوری داده های لازم در ارتباط با سؤال تحقیق در فرایند مصاحبه ها مدنظر قرار گیرد، توسط پژوهشگر فهرست گردید و ضمن درمیان گزاردن با تیم هدایت کننده تحقیق، با چند نفر از مدیران اجرایی که دارای تجربه و دانش لازم در حوزه مدیریت بحران بوده و همچنین چند تن از اساتید و دانشجویان دکتری نیز مطرح گردید و مورد بازبینی قرار گرفت. براین اساس سه مصاحبه اولیه انجام شد که پس از آن نیز اصلاحات محدودی به ویژه از منظر تقدم و تأخر پرسش ها انجام شد و پس از این اقدامات، مصاحبه های اصلی صورت گرفت.

گام سوم: تجزیه و تحلیل داده ها؛ در روش نظریه داده بنیاد، داده ها همزمان با جمع آوری، تجزیه و تحلیل شده و تا زمانی که به حد اشباع برسند این روند ادامه می یابد (Creswell, 2012:433). در واقع تجزیه و تحلیل داده ها به معنی مقایسه مستمر داده ها با هدف مفهوم سازی است و همه مراحل از کدگذاری تا طبقه بندی را دربر می گیرد. این فرآیند شامل سه نوع مقایسه می باشد. ابتدا پدیده ها جهت کشف شباهت و نحوه تغییرات آنها در شرایط گوناگون با یکدیگر مقایسه می گردند. در جریان این عمل، براساس شباهت های یافت شده مقولات کلی و ویژگی های آنها تشخیص داده می شود که مبنای مفاهیم و مقولات آتی خواهند بود. در مرحله بعد، مقولات ساخته شده جهت اشباع ویژگی های تئوریک، با مفاهیم مقایسه می گردند. هدف از این عمل افزایش جزئیات مفاهیم، بارور شدن آنها در حین افزایش ویژگی های مقولات استخراج شده و یا کشف احتمالی مفاهیم جدید است. مرحله نهایی مقایسه مفاهیم با یکدیگر است. در نخستین مرحله از کدگذاری که کدگذاری باز^۱ نامیده می شود، پژوهشگر با مرور مجموعه داده های گردآوری شده تلاش کرد که مفاهیم مستتر در آن را باز شناسد. این مرحله، از آن جهت کدگذاری باز نامیده می شود که پژوهشگر با ذهنی باز به نامگذاری مفاهیم می پردازد و محدودیتی برای

تعیین کدها قائل نمی‌شود. هدف از کدگذاری باز، تجزیه مجموعه داده‌های گردآوری شده به کوچک‌ترین اجزا مفهومی ممکن است. وظیفه بعدی محقق، مقایسه و دسته‌بندی مفاهیم استخراج شده از دل داده‌ها است که در دو مرحله بعدی یعنی کدگذاری محوری^۱ و انتخابی^۲ انجام شد. در کدگذاری محوری، فرآیند اختصاص کد به مفاهیم موجود در داده از حالت کاملاً باز خارج شده و شکلی گزیده به خود می‌گیرد. در واقع پس از انجام کدگذاری باز، پژوهشگر توانست محورهای اصلی در مجموعه داده‌ها را مشخص کند و در مرحله بعدی کدگذاری را حول این محورها انجام دهد. در آخرین مرحله از کدگذاری که به کدگذاری انتخابی معروف است، پژوهشگر با توجه به کدها و مفاهیم شناسایی شده در دو مرحله قبل به استحکام بیشتر فرآیند کدگذاری می‌پردازد و با تأکید بر بخش‌هایی که در تدوین تئوری می‌توانند نقش مهم‌تری ایفا کنند به تسهیل مراحل بعدی کمک می‌کند (DanaeeFard and Emami, 2007:87).

گام چهارم: نگارش و ارائه نظریه؛ آخرین مرحله در تحلیل داده‌ها، نگارش و تدوین نهایی نظریه است. قبل از این مرحله، پژوهشگر سه مرحله کدگذاری (باز، محوری و انتخابی) را انجام داده است. در این مرحله، تصویر پژوهش برای پژوهشگر از همیشه روشن‌تر است. آخرین وظیفه نظریه پرداز این است که آنچه را او از این تصویر می‌بیند، برای سایر افراد به تصویر بکشد. این تصویر نهایی قادر است که به پرسش‌های پژوهش پاسخ دهد و خود منشأ تولید پرسش‌های تازه شود. به بیان دیگر، نظریه داده بنیاد نه برای آزمون فرضیه بلکه روشی برای تولید آن است. با طی این فرآیندها در نهایت، چارچوبی نظری پدیدار می‌شود. این نظریه‌ها به سبب آنکه از داده‌ها بیرون کشیده می‌شوند، بیشتر می‌توانند بصیرت افزا باشند، فهم را تقویت کنند و راهنمای عمل شوند (Strauss and Corbin, 1990: 34).

گام پنجم: ارزیابی نظریه؛ در این مطالعه، با توجه به اینکه پژوهشگر بیش از دو دهه با حوزه مورد مطالعه از نزدیک در ارتباط بوده، از حساسیت نظری قابل قبولی به منظور شکار مفاهیم و بازیابی آنها در میان انبوه داده‌های موجود برخوردار بوده است و بنابراین با بهره‌گیری از تکنیک

1. Axial coding

2. Selective coding

مقایسه مستمر داده‌ها توانسته ارتباط محکمی میان داده‌های مختلف برقرار سازد. این شرایط باورپذیری نتایج را تا حد زیادی تقویت خواهد نمود. با توجه به اینکه دامنه تجارب مشارکت کنندگان در این مطالعه، از گستره وسیعی برخوردار است، نتایج حاصل از این تحقیق نیز تا حد زیادی می‌تواند سیمای مدیریت بحران اجتماعی را در استان سیستان و بلوچستان به تصویر بکشد و به دلیل گستردگی مفاهیم و افزوده شدن مفاهیمی جدید به مجموعه مدیریت بحران اجتماعی با رویکرد امنیتی، اصالت نظریه خلق شده را پشتیبانی خواهد نمود. به منظور اطمینان از میزان مطلوبیت و مفید بودن نتایج کار، مدل استخراج شده با تعدادی از اساتید، دانشجویان دکتری و چند نفر از کارشناسان مدیریت بحران استان در میان گذارده شد و کاربردی بودن و نزدیک بودن آن به دنیای واقعی کار مورد تأکید قرار گرفت.

به منظور دستیابی به داده‌هایی که بتواند پرسش‌های تحقیق را پاسخ دهد، مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساختاریافته با گروه تحقیق انجام گرفت. در این مصاحبه‌ها که زمان آنها بین ۳۰ تا ۵۰ دقیقه متغیر بود، حوزه‌های مورد صحبت از قبل در اختیار مصاحبه شونده‌گان قرار گرفت تا افراد حاضر با آمادگی قبلی حضور یابند و اطلاعات مورد نظر را ارائه کنند. پس از مصاحبه با افراد اطلاعات به صورت فایل متنی با فرمت قابل خواندن در برنامه‌ی اطلس تی تایپ و ذخیره و کدگذاری باز، محوری و انتخابی با استفاده از برنامه انجام گرفت. ویژگی‌های جمعیت شناختی افراد حاضر در تحقیق در جدول (۱) ارائه شده است. همان گونه که مشاهده می‌شود، بیشتر افراد حاضر در تحقیق دارای تحصیلات تکمیلی و با سابقه‌ی مدیریتی بیش از ۱۰ سال بودند.

جدول (۱): ویژگی‌های جمعیت شناختی افراد حاضر در گروه تحقیق

گروه	تعداد	سابقه به صورت میانگین (سال)	تحصیلات
فرماندهان ارشد و سرداران سپاه پاسداران	۱۲	۲۹	ارشد و دکتری
فرماندهان ارشد و سرداران انتظامی استان سیستان و بلوچستان	۵	۳۰	ارشد و دکتری
تعدادی از مسئولین ارشد از کارگروه مدیریت بحران استان سیستان و بلوچستان	۸	۲۶	ارشد و دکتری
استاندار و معاونین ایشان در استان سیستان و بلوچستان	۵	۲۸	ارشد و دکتری
مسئولین ارشد استانی در بعد مدیریت بحران	۵	۳۱	ارشد و دکتری

در این فرآیند ابتدا چند مصاحبه اولیه انجام شد. بین مصاحبه های مختلف فاصله زمانی حداقل یک هفته رعایت شد تا امکان بررسی و تحلیل هر مصاحبه و نیز استخراج سؤالات اصلی و فرعی که باید در مصاحبه های بعدی پرسیده شود و همچنین انتخاب مناسب فرد بعدی فراهم شود. از این رو با تحلیل یافته های مصاحبه های اولیه جهت گیری کلی سؤالاتی که باید مطرح می شد، آشکار شد. سپس همین سؤالات در مصاحبه های بعدی مطرح شده و بعد از هر مصاحبه، تحلیل ها در قالب کدگذاری باز و محوری انجام و رفتارها یکی پس از دیگری کشف گردید، در هر مصاحبه سعی بر آن بود تا خلأهای مصاحبه های قبلی پر شود و ابهامی باقی نماند. در این پژوهش مصاحبه های ابتدایی به صورت سطر به سطر بررسی گردید و پس از شناسایی کدهای اولیه، برچسب های مفهومی برای آنها در نظر گرفته شد. این کار تا مصاحبه نوزدهم ادامه یافت و پس از آن با توجه به تکرار شدن بسیاری از کدها، پاراگرافها محور تحلیل قرار گرفت و نکات جدیدی که در یک پاراگراف مطرح می شد، به عنوان یک کد ثبت گردید. حاصل بررسی داده ها و مفهومی عبارات، در جداول ۲ تا ۶ درج گردیده است. در این جداول که خلاصه ای از تمامی کدهای اولیه است که در پژوهش مشاهده شده است، سعی گردیده که از کدهای تکراری پرهیز شود و از درج کدهایی که شبیه هم بوده و یا بسیار نزدیک هستند نیز خودداری شده است. ضمناً در طول فرآیند کدگذاری باز، حداکثر کوشش به عمل آمده تا از مفاهیمی که توسط خود مصاحبه شوندگان مطرح گردیده استفاده شود. به منظور دستیابی به مفاهیمی انتزاعی که بتواند به خوبی توصیف گر پدیده محوری باشد، داده ها و کدهای اولیه بارها و بارها مورد ارزیابی و مقایسه های مستمر قرار گرفت و تلاش شد کدهای اولیه که از نظر معنایی تشابه بیشتری با هم دارند در قالب مفاهیم واحد سازماندهی شده و سپس مفاهیم بدست آمده بر اساس سنخیت مفهومی در قالب مقوله ها که سطحی انتزاعی تر از مفاهیم دارند، قالب بندی و در نهایت مقوله ها بر مبنای بار معنایی و مفهومی و همشکلی محتوایی در چارچوب طبقات، طبقه بندی شوند. در واقع در این تحقیق به منظور غربالگری و تقلیل میزان زیادی از داده ها، از روند طبقه بندی مفاهیم (مقوله پردازی) استفاده شده است. در اینجا منظور از ایجاد طبقه، عبارت است از استفاده از کدهای اولیه معنادار و تکرار شده، از داده های گردآوری شده. در این مرحله،

با مراجعه به کدها و مقایسه آنها با یکدیگر، ضمن تعیین و مرتب کردن آنها (کدها و مفاهیم)، هر گروه از کدهای مشابه و مشترک در قالب یک طبقه واحد قرار گرفت. پژوهشگر هنگام ساخت طبقه از مفاهیم، باید از خود بپرسد که این مفهوم به نظر می رسد با کدام گروه از پدیده‌ها ربط پیدا کند؟ آیا با پدیده قبلی یا بعدی مشابه است یا متفاوت؟ به این ترتیب، انبوه داده‌ها به تعداد مشخص و محدودی از طبقه‌ها کاهش می یابد. این طبقه‌های ایجاد شده، دربرگیرنده تعدادی از کدهای مشابه، متداخل و هم‌معناست. سپس، به هر طبقه به وجود آمده، یک اسم مفهومی داده شد که انتزاعی‌تر از اسامی مفاهیم بود. لازم به ذکر است در رابطه با نامگذاری طبقه‌ها، بیشتر طبقه‌ها را خود پژوهش‌گر با در نظر گرفتن اینکه آن نام بیشترین ارتباط و بار معنایی را داشته و ارجاع دهنده مفاهیم خود باشد؛ نامگذاری کرده است. نتیجه این فرآیند مکرر پالایش و سازماندهی داده‌ها برای پنج مقوله بحران؛ بحران هویت، بحران نفوذ، بحران مشروعیت، بحران مشارکت و بحران توزیع، در جدول ۲ تا ۶ درج گردیده است.

جدول (۲): فهرست طبقات، مفاهیم و کدهای اولیه برای مقوله بحران هویت

متغیر	مقوله	طبقه	مفاهیم	کدهای اولیه
بحران اجتماعی - امنیتی	هویت	سیاسی و امنیتی	قومی و مذهبی	تقابل میان ملیت و قومیت - قومیت و قوم گرایی - حریم خصوصی اقلیت ها - اهل سنت - آداب و رسوم - عقاید - تبعیض - سنن - باورها - تقابل میان اسلامیت و ایرانیت - تقابل میان برخی آموزه های مذهبی و محلی استان با قوانین ج ۱۱ - ضعف نقش های سیاسی و نخبگان در هدایت جامعه - تعارض بین هویت های افراطی - عدم تعهد به یک هویت ملی مشترک
		مدیریتی	فرمانطقه ای	تقابل میان جهانی شدن و هویت ملی - جهانی شدن
	اقتصادی		ساختاری و اداری	ضعف در ساختار آموزشی
	اجتماعی و فرهنگی	اجتماعی و فرهنگی	فرهنگی و اجتماعی	وجود شکاف های اجتماعی - توسعه فرهنگی - توسعه نیافتگی فرهنگی استان - مشارکت کم رنگ مردم منطقه در فعالیت های فرهنگی - نابرابری شاخص های توسعه - گسترش نامناسب ساختارهای اجتماعی و تقسیمات طبقاتی -
			شناسختی و رفتاری	عدم توزیع عادلانه ثروت در کشور و منطقه فعال شدن خرده فرهنگ ها - تقابل میان فرهنگ رسمی و خرده فرهنگ ها

جدول (۳): فهرست طبقات، مفاهیم و کدهای اولیه برای مقوله بحران نفوذ

متغیر	مقوله	طبقه	مفاهیم	کدهای اولیه
بحران اجتماعی-امنیتی	نفوذ	سیاسی و امنیتی	قومی و مذهبی	شورش و اغتشاش گروه‌های محروم جامعه- واگرایی از قانون و حکومت مرکزی- عدم اجماع نخبگان و فرهنگ سیاسی- پذیرش و مقبولیت دستورات و فرمان روسای طوایف و مولوی‌ها- مقبولیت محدود قوانین حقوقی و قضایی- حضور سران طوایف و عشایر در سلسله مراتب قدرت
		مدیریتی	نهادی	فقدان استراتژی روشن حکومت مرکزی در منطقه- عدم نهادینه سازی مناسب در جهت ایجاد نهادهای کنترلی و حکومتی خرد و محلی
			ساختاری و اداری	تمرکز در ساختار اداری- عدم تفویض اختیار مبتنی بر توانمندسازی- عدم استفاده مناسب از نیروهای بومی و محلی در حوزه های تصمیم گیری- تحقق خاص گرایشی به جای عام گرایی- نابرابری فرصت ها برای همه اعضای جامعه- یکسان سازی در سراسر استان با وجود تنوع در فرهنگ ها- عدم خدمت رسانی مناسب به محرومان جامعه- عدم رسیدگی جدی به نیازهای قشر محروم جامعه- عدم توزیع وظایف بر اساس توان افراد- عدم سازگاری تعمیق یافته با مردم
			اقتصادی	عدم توزیع مناسب و متناسب امکانات
	اجتماعی و فرهنگی		شناختی و رفتاری	فقدان اعتماد همه جانبه- عدم پذیرش مقبولیت عام- عدم برآورده شدن انتظارات به حق مردم در بسیاری از موارد

جدول (۴): فهرست طبقات، مفاهیم و کدهای اولیه برای مقوله بحران مشروعیت

متغیر	مقوله	طبقه	مفاهیم	کدهای اولیه
بحران اجتماعی-امنیتی	مشروعیت	سیاسی و امنیتی	توانمندسازی	گسترش آگاهی سیاسی- گسترش آگاهی اجتماعی- افزایش سطح اطلاعات- عدم توجه به توانمندسازی افراد جامعه
			قومی و مذهبی	کنشگران سیاسی- درگیری داخلی (شورش‌ها و تظاهرات)- وجود برخی گرایش‌های سیاسی افراطی- وجود زمینه برای فرصت طلبان سیاسی- بی ثباتی سیاسی- وجود شخصیت های قومی و مذهبی معاند با نظام- وجود برخی شبه حوزه های علمیه و برخی عالم نماهای اهل سنت تحت تاثیر سلفی‌گری- تهدید یا مخاطره نهادهای سیاسی و نخبگان سیاسی- محدودیت در تعداد نخبگان سیاسی- وجود تفکرات تکفیری
			اقتصادی	وجود زمینه برای فرصت‌طلبان اقتصادی- فقر- تحریم- تورم- کمبود اشتغالزایی و کارآفرینی
			فرامنطقه ای	تحریک قومیت‌های همجوار- تهدیدهای مرزی- تردد غیرمجاز اتباع بیگانه- قاچاق کالا، سلاح و مواد مخدر- بی ثباتی و ناامنی در کشورهای همجوار- محرومیت در کشورهای همجوار- کاهش روابط استان با همسایگان- تهدیدهای اپوزیسیون خارجی (گروه های مخالف)- دخالت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی- حضور قدرتهای بزرگ در منطقه و تحریکات علیه استان- حساسیت محیطی
			نهادی	عدم جایگزینی نهادهای جدید و قوی در پی تحولات سیاسی و انقلابی- ضعف عملکردی حکومت(عدم نهادمندی و قانونمندی حکومت)- ناکارآمدی برخی از نهادهای حکومتی در منطقه- سطح پایین ظرفیت و پاسخگویی برخی از ارکان حکومتی در منطقه- سطح ضعیف اثربخشی سیاست ها و اقدامات حکومت- قانون شکنی برخی نهادهای حکومتی- تخریب نهادهای مهم سیاسی
			ساختاری و اداری	توانایی محدود در هدایت جامعه
	شناختی و رفتاری		فقدان اعتماد- عدم پذیرش- کنشگران اجتماعی- عدم برآورده شدن برخی از انتظارات به حق مردم- اهمیت ندادن به همه نیازهای اولیه مردم- توجه محدود به نیازهای اجتماعی	

جدول(۵): فهرست طبقات، مفاهیم و کدهای اولیه برای مقوله بحران مشارکت

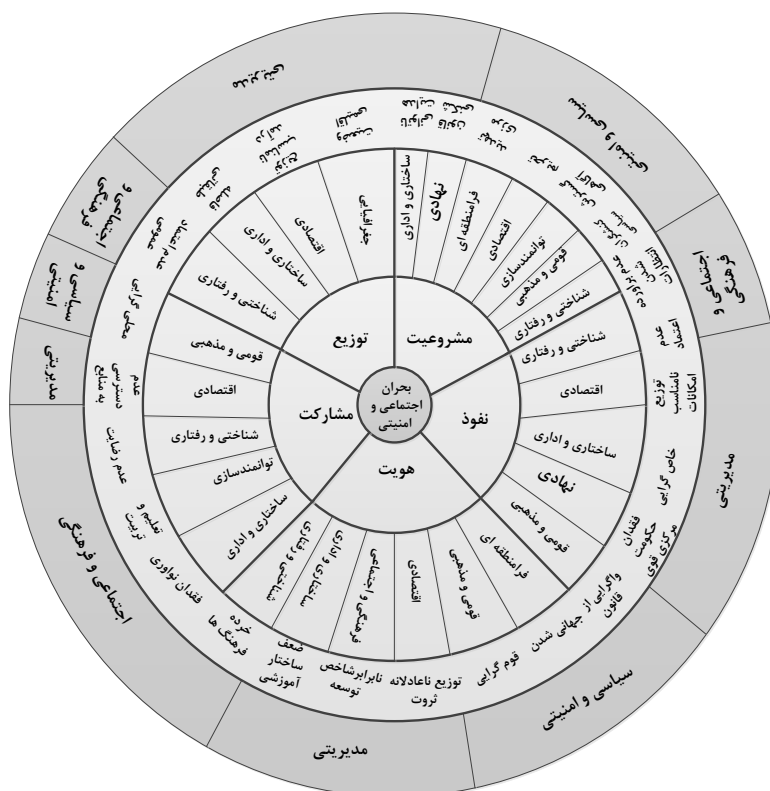
متغیر	مقوله	طبقه	مفاهیم	کدهای اولیه
بحران اجتماعی- امنیتی	مشارکت	سیاسی و امنیتی	قومی و مذهبی	هویت ملی و دینی- محلی گرایی- میزان وابستگی به قدرت- فرهنگ مرد سالار مقید بودن به فرهنگ بومی
		مدیریتی	اقتصادی	عدم دسترسی مناسب به منابع- عدم وجود موقعیت اقتصادی مناسب
		اجتماعی و فرهنگی	ساختاری و اداری	عدم فراهم بودن فرصت مناسب مشارکت- تضعیف همبستگی اجتماعی- میزان تمایل به مشارکت- عدم وجود موقعیت اجتماعی مناسب- وجود ناهنجاریهای اجتماعی- عدم ارزیابی مشارکت- عدم تخصیص پاداش مناسب- تقدیر گرایی- ناهنجاریهای حاکم بر مشارکت زنان- محدودیت نوآوری- محدودیت توجه به آینده
			شناختی و رفتاری	اعتماد اجتماعی محدود- عدم رضایت فراگیر- عدم آگاهیمناسب- عدم مشروعیت همه جانبه- محدودیت حس مسئولیت پذیری- تعهد محدود در مشارکت- نگرش به مشارکت- تمایل محدود به جهت گیری جمعی- تمایل محدود به عام گرایی- انفعال گرایی- میزان تحصیلات- میزان صمیمیت- اعتماد در روابط شخصی- عناصر خرده فرهنگ- ارزش های- فرهنگی نامناسب- بیگانگی اجتماعی- طبقه اجتماعی- سن محلی
			توانمندسازی	دسترسی نامناسب به رسانه های گروهی- عدم گسترش مناسب فضای مجازی- توجه محدود به تعلیم و تربیت مشارکت جوینان- گسترش آگاهی اجتماعی- تعهد محدود در افراد برای اجرای برنامه ها- همراهی محدود افراد

جدول(۶): فهرست طبقات، مفاهیم و کدهای اولیه برای مقوله بحران توزیع

متغیر	مقوله	طبقه	مفاهیم	کدهای اولیه
بحران اجتماعی- امنیتی	توزیع	مدیریتی	ساختاری و اداری	سطح رفاه اجتماعی مردم- شکاف های اجتماعی- فاصله طبقاتی- شکاف های فرهنگی- عدالت اجتماعی- توزیع بهینه خدمات- نابرابری های اجتماعی- هنجارهای محلی- وضعیت توسعه اقتصادی و اجتماعی- نحوه ارائه خدمات- وضع نامطلوب اجتماعی- بی عدالتی- خدمات عمومی
			جغرافیایی	وضعیت اقلیمی- طوفان- خشکسالی- شرایط محیطی- تراکم جمعیت- همجواری با مرزها- گستره جغرافیایی
		اجتماعی و فرهنگی	اقتصادی	فرصت های جدید سرمایه گذاری- سیاست های مالی- توزیع نامناسب درآمد- سیاست های پولی- اعتبارات بانکی- نرخ تورم- رکود- نرخ اشتغال- نابرابری درآمد(اختلافات درآمدی)- تخصیص نامناسب منابع- نرخ بیکاری- شکاف های اقتصادی- هزینه ناخالص خانوار- میزان فقر- رانت- فساد- میزان اعتبارات بخش خصوصی- درآمد خانوارها- میزان دستمزدها- میزان سرمایه گذاری- هزینه های عمومی خانواده ها- وضعیت کار- توزیع نابرابر کالا و خدمات
			شناختی و رفتاری	انسجام اجتماعی- نرخ رشد خانوار- میزان مشارکت رسمی و غیر رسمی- میزان تعهد اخلاقی به پرداخت مالیات- میزان مشارکت های خیریه ای- مشکلات فرهنگی- بی توجهی به مسائل زیست محیطی- مهاجرت پذیری- اعتماد عمومی

در نهایت با توجه به دسته‌بندی‌هایی صورت گرفته، الگوی مدیریت بحران اجتماعی با رویکرد امنیتی در تحقیق حاضر استخراج و به شرح شکل (۲) در ادامه ارائه شده است.

شکل (۲): الگوی مدیریت بحران اجتماعی با رویکرد امنیتی



طبق نتایج جداول ۲ تا ۶ و با توجه به سنجیت کدهای اولیه و سازماندهی آن، ۵ مقوله بحران هویت، نفوذ، مشروعیت، مشارکت و توزیع در ۳ طبقه امنیتی - سیاسی، مدیریتی و اجتماعی - فرهنگی جای گرفتند. مقوله هویت در بردارنده ۶ مفهوم فرا منطقه‌ای، قومی - مذهبی، اقتصادی، فرهنگی - اجتماعی، ساختاری - اداری و شناختی - رفتاری و نیز ۲۶ کد اولیه می باشد. طبق دسته‌بندی صورت گرفته مقوله نفوذ در بردارنده ۵ مفهوم شناختی - رفتاری، اقتصادی، ساختاری - اداری، نهادی و قومی - مذهبی و نیز ۲۳ کد اولیه می باشد. در مورد مقوله مشروعیت

۷ مفهوم ساختاری- اداری، نهادی، فرامنطقه‌ای، اقتصادی، توانمندسازی، قومی- مذهبی و شناختی- رفتاری و در ۴۵ کد اولیه دسته بندی گردید. مقوله مشارکت شامل ۵ مفهوم ساختاری- اداری، توانمندسازی، شناختی- رفتاری، اقتصادی و قومی- مذهبی و تعداد ۴۱ کد اولیه می‌باشد و بالاخره مقوله توزیع با دارا بودن ۴ مفهوم جغرافیایی، اقتصادی، ساختاری- اداری و شناختی- رفتاری و ۵۳ کد اولیه در دسته‌بندی بعدی این تحقیق جای گرفتند که در نهایت این دسته بندی ها منجر به ارایه الگوی مدیریت بحران اجتماعی با رویکرد امنیتی گردید.

۶. نتیجه گیری

اصولا نظام‌های اجتماعی در معرض بحران‌های متعدد و متنوعی قراردارند، که با شدت و ضعف متفاوت، گاه کلیت و موجودیت نظام اجتماعی را تهدید می‌کنند و گاه جریان عادی امور را مختل می‌سازند. از این رو بی تردید جوامعی در برابر بحران‌ها موفق ظاهر می‌شوند که بتوانند ضمن شناخت و ارزیابی مقوله‌های بحران و برنامه ریزی صحیح، همزمان ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل خود را به شکل مناسب، معطوف به مقابله اثربخش با وضعیت‌های بحرانی کنند و از سهل‌انگاری و ساده‌انگاری تقدیرگرایانه اجتناب ورزند. بنابراین در صورتی که نظام اجتماعی پیشاپیش برای مقابله با بحران‌ها و حوادث برنامه ریزی نکرده باشد، هنگام وقوع بحران غافلگیر شده و ابعاد خسارت و آسیب به مراتب فراتر از زمانی خواهد بود که برنامه‌ای مدون و جامع برای مقابله با بحران‌ها وجود داشته باشد. به همین منظور تحقیق حاضر در پی ارائه الگوی مدیریت بحران‌های اجتماعی با رویکرد امنیتی در استان سیستان و بلوچستان می‌باشد تا با بهره گیری از آن در خصوص مدیریت بحران، ضمن اینکه تدابیر پیشگیرانه‌ای را برای جلوگیری از وقوع بحران باندیشند، اقدام‌هایی را نیز در جهت آمادگی برای مقابله با بحران‌ها انجام داده تا از وارد آمدن خسارت سنگین مادی و معنوی جلوگیری کرده یا آن را کاهش دهند. بدین منظور چنانکه گذشت طبق دسته بندی و سازماندهی‌های صورت گرفته مطابق با روش داده بنیاد در این پژوهش ۵ مقوله بحران هویت، نفوذ، مشروعیت، مشارکت و توزیع مورد بررسی قرار گرفتند و هر کدام در طبقه‌های مربوطه دسته‌بندی و کدهای اولیه متناسب با آنها نیز استخراج گردید.

اینک طبق نتایج بدست آمده و الگوی ارائه شده در شکل (۲) به استنتاج و تحلیل هریک از این مقوله‌ها در استان سیستان و بلوچستان پرداخته می‌شود.

در خصوص بحران هویت در سیستان و بلوچستان باید اذعان کرد که شرایط ساختاری اولیه برای بوجود آمدن بحران هویت در این منطقه وجود دارد. زیرا با توجه به وجود کدهای ۲۶ گانه مختلف در این حوزه از جمله تفاوت های قومی، مذهبی و زبانی با مرکز، وجود این کدها خودبخود در بوجود آمدن بحران هویتی تاثیر خواهند داشت. چنانکه در دو دهه اخیر نوعی هویت خواهی قومی و مذهبی در میان مردم و بخصوص نخبگان بلوچ شکل گرفته و باعث شده که وفاداری مردم به دولت مرکزی و مولفه‌های ملی تحت تاثیر تعلقات قومی و مذهبی و همچنین نژادی قرار گیرد. این تفاوت ها و تمایزات فرهنگی و رشد هویت قومی - مذهبی تحت تاثیر فعالیت‌ها و تبلیغات عوامل بیگانه در نحوه نگرش مردم و بخصوص برخی از به اصطلاح نخبگان بلوچ نسبت به حکومت مرکزی و مولفه‌های قدرت ملی تا حدودی تاثیر سوء داشته است. این وضعیت که به طور مستقیم به عملکرد نهادها و ساختارهای سیاسی - اجتماعی و اقتصادی حاکمیتی در منطقه وابسته است، متأسفانه نوعی شکاف و انشقاق نسبی میان توده مردم (تاحدودی) و برخی نخبگان محلی با نخبگان حاکم در سطح ملی ایجاد کرده است. هر چند این نوع شکاف و جدایی میان توده قومی و نخبگان ملی هنوز به سطح بروز بحران‌های سیاسی - امنیتی نرسیده است، اما برای جلوگیری از رشد و گسترش آن توجه جدی مسئولین و سیاست‌گذاران استان را می‌طلبد. در واقع در ارتباط با مقوله هویت باید گفت هر چه که یک نظام سیاسی در عمل با کارآمدی و اثر بخشی خود بتواند در امر توسعه و رفاه عمومی موفق تر عمل کند، به همان اندازه می‌تواند در حفظ همبستگی ملی و انسجام سیاسی و اجتماعی جامعه موفق باشد. عدم توانایی حکومت و دولت در پاسخ به نیازهای اساسی جامعه، کسری مشروعیتی برای آن نظام در نزد مردم شکل می‌گیرد که این کسری مشروعیت در مناطق قومی با فرهنگ و ایدئولوژی متفاوت باعث ایجاد نوعی گسست و انشقاق از مؤلفه‌های ملی خواهد شد و همبستگی و همگرایی ملی را با مشکلاتی روبرو خواهد کرد. به هر حال وجود اقوام مختلف در یک منطقه صرف نظر از مزایایی که دارد، کشور را از نظر ژئوپلیتیکی در مقابل تهدیدات خارجی

و نحوه اداره امور داخلی آسیب پذیر می‌سازد (Ebrahimzadeh and Mousavi, 2016:6). از این منظر استان سیستان و بلوچستان از نظر توسعه عمومی رتبه آخر را در میان استان های کشور داراست. از جمله در شاخص های عمومی اقتصادی معمولاً در رده های پایین کشوری قرار دارد. چنانکه این استان به عنوان یکی از استان های مرزی کشور، هنوز بیش از ۵۰ درصد جمعیت آن در روستاها به سر می‌برند و به لحاظ میزان باسوادی در پایین ترین رده بین استان های کشور قرار گرفته است. در عین حال یکی از شاخص های تقریباً عام فرهنگ های سیاسی جوامع در حال توسعه، نبود یک فهم مشترک در زمینه حدود و توانمندی های مورد انتظار عملکرد سیاسی است. در این حوزه نیز در سیستان و بلوچستان باید اذعان کرد که اصولاً بین نخبگان ملی با نخبگان محلی یا بین نخبگان حاکم با توده مردم، یا درک مشترکی از مشکلات وجود ندارد و یا جهت گیری های آنان با هم کاملاً متفاوت و بعضاً متعارض است. با توجه به اینکه از بسیاری جهات، مفهوم بحران هویت با عواطف مربوط به ناسیونالیسم و احساسات مردمی ارتباط می‌یابد که در یک جامعه مشترک گرد هم می‌آیند، در حوزه بلوچستان به خاطر مسائل مهم ساختاری و کارگزاری نوعی تشدید هویت قومی و مذهبی در منطقه ایجاد شده که با مدارس و مراکز دینی و فرهنگی شبه قاره گره خورده که باعث گردیده تا دیدگاه و احساسات قومی و مذهبی آنان با مولفه ها و نشانه های ملی و مرکزی متفاوت بوده و تا حدودی در تضاد باشد. از این رو به موازاتی که هویت خواهی قومی و مذهبی در این منطقه تشدید گردد و کنش های اجتماعی بر محور و مدار قومی و مذهبی صورت گیرد، روز به روز بر شکاف ایجاد شده در میان علقه های محلی با مولفه ها و احساسات و عواطف ملی افزوده خواهد شد.

در حوزه مؤلفه مشارکت نیز باید گفت با توجه به بنیادهای زیستی منطقه، فقر، طایفه گرایی و دوری از جریانات فکری و فرهنگی سده معاصر، برداشت های جزءگرایانه از آموزه های اسلامی، ضعف برنامه های عمرانی، همسایگی با نواحی فقیرنشین کشور افغانستان و پاکستان، ناهمسازی - مذهبی با اکثریت ملی و ضعف بسترهای حضور و مشارکت اهل سنت کشور در امور سیاسی، اقتصادی و غیره که منشأ آن عمدتاً برآیند ضعف مبانی ملت سازی و مردم سالاری است، نقش مهمی در ضعف مشارکت بلوچ ها داشته است. در برخی از موارد حکومت مرکزی هم نشان

داده که در سپردن امور محلی به بلوچ ها هنوز اعتماد کافی را ندارد. از این رو دو عنصر، عوامل محلی و ملی می‌توانند به دو مانع مهم بر سر راه مشارکت و حضور قوم بلوچ در فرآیندهای کلان کشوری تبدیل شوند. هر چند رشد سریع فنآوری اطلاعات و ارتباطات در دورن جوامع امروزی می‌تواند تبدلات و تعاملات میان قومی و قومیت ها با مرکز را با تحولات جدی روبرو نماید.

در حوزه مؤلفه مشروعیت نیز گفتنی است که انتخابات نقطه برخورد و محور داد و ستدها و مناسبات میان مردم و حاکمیت، مبنایی به منظور اعطای مشروعیت به یک نظام سیاسی است. تحلیل محتوای انتخاباتی که دست کم، پس از انقلاب تاکنون در استان انجام گرفته است، نشان می‌دهد بیش‌تر مردم اهل سنت استان به کسانی توجه کرده‌اند، که دارای رویکردی عمل‌گرایانه بوده و در برنامه‌های خود به نوعی، حقوق اهل سنت را مدنظر داشته‌اند (Kaviani Rad, 2010: 32). در عین حال بلوچستان یکی از مناطقی است که بالاترین مشارکت‌های سیاسی را در انتخابات دارد. از این منظر مقوله مشارکت در این ناحیه در سطح بالایی قرار دارد، البته مشارکت هدفمندی که در راستای مطالبات و خواسته‌های سیاسی و فرهنگی نخبگان و مردم بلوچ می‌باشد.

حوزه بحران توزیع نیز به شیوه حکومت در توزیع کالاها، خدمات و ارزش‌ها در صحنه جامعه مربوط می‌شود. همان‌طور که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد در بخش اقتصادی نیز در سیستان و بلوچستان همانند دیگر مناطق مرزی کشور مثل؛ ایلام، کردستان، خوزستان در برابر مناطق مرکزی کشور از توزیع برابر کالا و خدمات برخوردار نیستند. چنان‌که اغلب تحقیقات انجام شده بیانگر آن است کشورهایی که درگیر مسایل ناامنی در مناطق مرزی خود بوده‌اند، دریافته‌اند که عمده‌ترین مسائل مربوط به این ناامنی‌ها، ناشی از شرایط توسعه‌نیافتگی و پیامدهای تبعی آن بوده است. به بیان دیگر شرایط فقر و تنگدستی در این مناطق می‌تواند محیط مناسبی جهت بروز ناامنی‌ها و تحریک دشمنان در بهره‌برداری از سرپل‌های به وجود آمده در این مناطق گردد (Andalib, 2001: 32). به نظر می‌رسد این شرایط در مناطق مرزی جنوب شرقی ایران و در استان سیستان و بلوچستان نیز وجود دارد و از این رو بخش عمده‌ای از جرائم و حرکتهای ضد

امنیتی در این منطقه مرزی ریشه در نابسامانی های اقتصادی و فقر شدید مردم مرزنشین دارد. زیرا این استان به رغم داشتن زمینه های فرهنگی - اجتماعی برای گسست از مرکزیت، متاسفانه محرومیت و عدم پاسخ مناسب به نیازهای عمومی جامعه در ارتباط با رفاه و توسعه عمومی، این زمینه را هر چه بیشتر مهیای سوء استفاده عوامل کارگزاری داخلی و خارجی کرده است. با این وجود فرآیندهای همگرایی ملی و انسجام امنیتی و اجتماعی در این منطقه در حال افزایش است. هرچند بعضاً مشکلات کوچکی در حال بروز و ظهور است که ضرورت توجه بیشتری را از طرف مسئولین و سیاست گذاران امر توسعه را می طلبد.

در حوزه مؤلفه نفوذ هم باید گفت در سیستان و بلوچستان بخاطر وجود تفاوت های قومی و مذهبی و پررنگ بودن ساختارهای سنتی و عشایری موجود در منطقه، در حالت عادی نوعی بحران نفوذ به خودی خود وجود دارد که نظام سیاسی بایستی با ارتقاء و افزایش ظرفیت و کارآیی حکومت و با تقویت برابری و مساوات آن را جبران نماید. اما متاسفانه به خاطر ضعف ها و آسیب های سیاسی و اجتماعی که نظام در این منطقه با آن دست به گریبان است، به این راحتی نمی تواند بحران نفوذی که در منطقه بوجود آمده را به سادگی مدیریت کرده و از بین ببرد. از این رو به منظور نفوذ کارکردها و رویه های ملی در این منطقه، ضرورت وجود استراتژی روشن حکومت مرکزی در منطقه، نهادینه سازی مناسب در جهت ایجاد نهادهای کنترلی و حکومتی خرد و محلی از یک سو و ایجاد اعتماد و پذیرش در میان اقشار مختلف اجتماعی با برآورده شدن انتظارات مردم را از سوی دیگر بایستی بیش از پیش مد نظر قرار گیرد.

در مجموع باید گفت در حوزه بلوچستان بخاطر تفاوت ها و بعضاً تعارضات هویتی که در این منطقه وجود دارد، نوعی استعداد بالقوه برای بروز بحران مشروعیت وجود دارد گرچه در حوزه سیستان این مهم کمتر به نظر می رسد. بنابراین این استعداد بالقوه با کارآمدی نظام در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی در این منطقه گره خورده و به موازاتی که ساختارها و نهادهای نظام در انجام کارویژه های خود ناتوان باشند، نوعی بحران مشروعیت و مقبولیت در نزد مردم بلوچ نسبت به حاکمیت شکل می گیرد. چنانکه در حال حاضر نوع ضعیفی از بحران مشروعیت و مقبولیت و در نتیجه نوعی بی اعتمادی در میان توده و بخصوص برخی نخبگان محلی نسبت به

نظام و حاکمیت بوجود آمده است که متولیان نظام و حاکمیت ملی با درک اهمیت این مساله بایستی با اثبات کارآمدی خود در خدمت رسانی و توسعه همه جانبه در منطقه آن را مدیریت کنند. در واقع سیستم مرکز- پیرامونی در ایران منجر به برهم خوردن تعادل و توازن در توسعه میان بخش حاشیه‌ای و بخش مرکزی کشور گردیده و احساس عقب ماندگی از مسیر توسعه، در میان گروه های قومی- مذهبی استان به جز حوزه مشارکت، بستر مناسبی جهت تکوین برخی از بحران‌های هویت، مشروعیت، نفوذ و توزیع در این نواحی را پدید آورده است. اینک آنچه بیشتر از همه در رابطه با تعدیل این گونه بحران‌های اجتماعی در این منطقه و تأثیر آن بر امنیت ملی و منطقه‌ای دارای اولویت بیشتری بوده و باید مورد توجه قرار گیرد، چگونگی برخورداری از توسعه و منابع ملی و به طور کلی توسعه این استان در مقایسه با دیگر نواحی و بخصوص بخش‌های مرکزی کشور است. بنابراین تغییر نگرش مرکز نسبت به این استان، برقراری عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثمرات توسعه ملی در این منطقه، تا اندازه زیادی می‌تواند به تعدیل بحران اجتماعی و ایجاد، حفظ و ارتقای امنیت ملی و منطقه‌ای کمک نماید (Ebrahimzadeh & Sahraei, 2012:38). بنابراین الگوی مدیریت بحران اجتماعی با رویکرد امنیتی که این پژوهش بدنبال آن بود، همان الگوی چندوجهی است که در شکل ۲ ارائه و تبیین گردید. این الگو در برگزیده مقوله‌های ۵ گانه بحران؛ هویت، مشروعیت، مشارکت، نفوذ و توزیع و چگونگی مواجهه با آن در قالب طبقات ۳ گانه؛ امنیتی- سیاسی، مدیریتی و اجتماعی- فرهنگی با بهره‌گیری از مفاهیم ۲۵ گانه و نهایتاً کدهای ۱۸۸ گانه، می‌باشد. در عین حال در جداول ۲ تا ۶ نیز اطلاعات تفصیلی‌تر آن ارائه شده است. اینک می‌توان انتظار داشت که نتایج حاصل از این پژوهش در صورت جلب عطف توجه مسئولین، برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران به آن و عمل نمودن به دستاوردهای حاصل از آن، بتواند راهگشای مهار بحران‌های اجتماعی از یک سو و تحکیم امنیت و توسعه پایدار این استان از سوی دیگر باشد.

۷. قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از همه کسانی که در نگارش مقاله حاضر آنها را یاری نموده و با نظرات سازنده و اصلاحی خود بر غنای آن افزوده‌اند، تشکر و قدردانی نمایند.

References

1. Adib Haj-Bagheri, Mohsen (2006), Grounded theory: Research method, Tehran, boshra publication, First Edition, **[In Persian]**
2. Andalib, Alireza (2001). Basic Theory and Principles of Preparation of Border Regions of the Islamic Republic of Iran, Faculty of Command and Staff of the Islamic Revolutionary Guard Corps, Tehran. **[In Persian]**
3. Bichranloo, Abdolla (2006), Crisis Management and Disasters, Andisheh Sadegh Journal, Imam Sadegh University Research Center, No. 24. **[In Persian]**
4. Coombs, W., Timothy & Laufer, D (2018). Global Crisis Management- Current Research and Future Directions, Journal of International Management, Vol 24, Issue 3, pp199-203.
5. Creswell, J.W (2012). Educational Research: Planning conducting, and evaluating quantitative and qualitative (4ed). Boston, Pearson Education, Inc.
6. Danaee-Fard, Hassan and Emami, Seyed-Mojtaba (2007), Qualitative Research Strategy; The Application of Foundation Data Theory, Andishe Management, Vol. 1, No. 2, pp 69-97, **[In Persian]** **[In Persian]**.
7. Ebrahimzadeh, Issa (2010), Security and Development in the South-East Frontiers of Iran and its Strategic Planning, Journal of Political-Economic Information, Information Institute, No. 274-273, Tehran, May-June, pp. 149-136, **[In Persian]**
8. Ebrahimzadeh, Issa, Mousavi, Miranjf, Ali Bagheri Keshkoli (2016), Investigating the Effect of Displacement of Some of Tehran's Functions on Regulating the Capital of Iran, Geopolitics Quarterly, Volume 12, Number 1, pp. 165-196, **[In Persian]**
9. Ebrahimzadeh, Issa and Mousavi, Mirnjaf (2016), Geopolitical and Geoeconomic Preparation of the South-East Frontier Regions and Its Development Strategies, Case Study of Sistan and Baluchestan Province, Geography and Development Quarterly, No. 42, pp. 26-1. **[In Persian]**
10. Ebrahimzadeh, Issa and Sahraei, Ahmad (2012). An Analysis on Religious-Ethnic Geopolitics, Security and Development in Border Towns. Case Study Sistan and Baluchestan, Romanian Review of Regional Studies, Vol VIII, No 2, pp 29-40.
11. Hetu, S., Gupta, S., Tan, G, Vu, V.A., (2018). A simulation framework for crisis management: Design and Use, Journal of Simulation Modelling Practice and Theory, Vol 85, pp 15-32.
12. HosseinGholizadeh, Rezbani., Habibi, Lela., Aali, Marzeye. (2010), A review of the methodology underlying theory with emphasis on organizational studies. Strategic Quarterly, Vol 19 No 54, pp 277-257. **[In Persian]**
13. Hosseini, Yaghob., Damani Asl, Anna. (2012), Investigating the Impact of Strategic Management on the Quality of Crisis Management Operations Case

- Study: Country Rail Transport Industries. Crisis Management Quarterly, No. 2, pp 86-77. **[In Persian]**
14. Iman, Mohamad Taghei., Mohammadi, Manizhe. (2008), Methodology of Fundamental Theory, Journal of Methodology in Humanities, Vol. 14, No. 56, pp 54-31. **[In Persian]**
 15. Ghalibaf, Mohammad Bagher, Mohammad Yaghoubi, Abolghasem Mahmoodi (2014), Geopolitical Explanation of the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran in the Persian Gulf Region Based on Fossil Energy, Geopolitics Quarterly, Vol. 10, No. 3, pp. 56-56. **[In Persian]**
 16. Kazemi, Ali Asghar (1997). The crisis of modernity and political culture in contemporary Iran, Qumes Publishing, Tehran. **[In Persian]**
 17. Kaviani Rad, Morad (2010). Regionalism in Iran from a Political Geography perspective, Institute for Strategic Studies, Tehran. **[In Persian]**
 18. Lapamumbara Joseph, (2001), The Crisis of Government Capacity, in The Book Leucine Pie and Others, Crisis and Sequences in Political Development, Translated by Gholamreza Khajeh Saravi, Tehran: Institute for Strategic Studies Research.
 19. Mazlumi, Nader (2000). Crisis management: A Strategic Approach. Journal of Improvements Management Studies Vol 7, No 25.26, Pp 65-82. **[In Persian]**
 20. Pour Ezzat, Ali. Asghar (2008), Application of Multilayer Cellular Planning System in National Media for Crisis Management in Social Systems, Communication Research, Vol 15, No 55 pp 163-179. **[In Persian]**
 21. Rafeian, Mojtaba. (2017). An Explanation a Model for Enhancing Disaster Risk Management by Using Community-based Approach (CBDRM), Case Study: A Local Community in Tehran. Armanshahr Architecture & Urban Development, Vol 9, No 17, pp 389-401. **[In Persian]**
 22. Roshandel Arbatani Taher., Pour-ezzat, Ali. asghar., Gholipour, Arian. (2008), Developing a Comprehensive Crisis Management Process Model Using Discipline and Security Approach, Journal of Law constabulary, Vol 10, No 2, **[In Persian]**
 23. Shabani N., Dehghan, Y (2015). Security and law enforcement environment of Sistan and Baluchestan province. Rah-e Farda Publications, Naji Nashr Publications, Tehran.
 24. Strauss, Amsalem and Corbin, Juliet (1990), Fundamentals of Qualitative Research: Techniques and Processes of Background Theory Production, (translated by Ebrahim Afshar), Tehran, Ney Publication, 2011. **[In Persian]**
 25. Tokakis, V., Polychroniou, P., Boustras, G (2019). Crisis management in public administration: The three phases model for safety incidents, Safety Science, Vol 113, pp 37-43.

26. Vali-zade, Ali and Zaki, Yashar (2008), Investigation and Analysis of Iran's Geopolitical and Geoeconomic Position for CIS Countries, *Geopolitics Quarterly*, Volume 4, Number 3, pp. 23-56, **[In Persian]**
27. Zargham, ali, Mohammadi, Rakhshande, Oskouei Seyedeh Fatemeh. (2007). Death and the Strange Familiar (Meaning of Death) from Iranian Nurses' Perspective): A Qualitative Study. *IJN*. Vol 20 No 51 pp71-83. **[In Persian]**